

چگونه فرزند امام حسن (ع) در دفاع عمویش به شهادت رسید؟

هریک از شب های محرم به نام یکی از شهدا یا شخصیت ها یا وقایعی مرتبط با جریان کربلا نام گذاری شده است.

هریک از شب های محرم به نام یکی از شهدا یا شخصیت ها یا وقایعی مرتبط با جریان کربلا نام گذاری شده است. نام گذاری این شب ها با گذشت زمان صورت گرفته و واضح خاصی ندارد. این کار از طرف مداحان و ذاکران اهل بیت و بر اساس جایگاه شهیدان کربلا، نزدیکی هر یک از آنها به نقطه وحدت بخش کربلا یعنی امام حسین(ع) و هم آهنگی شور و التهاب مراسم و روضه آنان با مرکز شورآفرین شب عاشورا صورت گرفته است. شب و روز پنجم به عبدالله بن حسن بن علی (ع) اختصاص دارد.

عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب(ع) کودک 11 ساله امام مجتبی(علیه السلام) است. مادر عبدالله دختر «شلیل بن عبدالله بجلي» بوده است.

شیخ مفید چنین نقل می کند: پس از آن که «مالک بن نسر کندي» با شمشیرش به سرمبارک امام حسین(علیه السلام) زد، امام پارچه ای درخواست فرمود و با آن سر مبارکش را محکم بست و عمامه ای بر کلاه خود بست. شمر و دیگران هم به جایگاه خود بازگشتند. زمانی گذشت تا امام بار دیگر به میدان بازگشت و آنها هم بازگشتند و آن حضرت را محاصره کردند.

عبدالله پسر امام مجتبی(علیه السلام) هنوز به حد بلوغ نرسیده بود و درخیمه گاه با زنان به سر می برد. هنگامی که متوجه حمله دشمن به جانب امام شد، ازخیمه گاه بیرون دوید. او سراسیمه و شتابان رو به جانب امام حسین(علیه السلام) رفت و در کنار عمویش ایستاد. حضرت زینب (علیهاالسلام) او را دنبال کرد و به او رسید. او تلاش کرد که آن کودک را ننگه دارد.

امام حسین(علیه السلام) به خواهرش فرمود: «احبسیه یا اخیه؛ ای خواهرم! او را نگهدارید.» آن کودک از این که بازداشته شود، سخت امتناع می ورزید. او به عمه اش گفت: «والله لا افارق عمی؛ سوگند به خدا، از عمویم جدا نمی شوم.

ناگاه «ابجر بن کعب» شمشیر خود را به سوی امام پایین آورد. عبدالله فریاد زد: ای پسر زن ناپاک! وای بر تو! آیا می خواهی عمویم را بکشی؟» بجر قصد ضربه زدن به امام را داشت. ناگاه عبدالله دستش را پیش آورد تا ضربه را از امام دور سازد. ولی دست مبارکش تا پوست قطع شد و دست آویزان گشت. کودک فریادش بلند شد: «یا امّاته؛ ای مادرم!

امام حسین علیه السلام او را در بر گرفت و به سینه چسباند و فرمود: "ای فرزند برادرم! بر آنچه به تو رسیده صبر کن و آن را به حساب خیر بگذار؛ چرا که خداوند تو را به پدران صالحت ملحق خواهد کرد."

امام دست خود را به آسمان بلند کرد: "پروردگارا! قطرات باران را از اینها دریغ بدار و برکات زمینت را از اینها باز دار؛ پروردگارا! پس اگر تا هنگام مرگ آنها را مهلت داده و بهره مند می سازی، بین آنها تفرقه بینداز و هر کدام رابه راهی جداگانه بدار؛ و سردمداران را هرگز از اینها راضی مدار؛ چرا که اینها ما رادعوت کردند تا که یاریمان کنند، سپس بر ما دشمنی کردند و ما را کشتند."

در این هنگام، حمله تیری به سوی آن کودک انداخت و او را در آغوش عموی خویش به شهادت رساند.